

## چالش‌های قضیه سالبه‌المحمول

محمد علی نوری \*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۶

### چکیده

از مباحث چالش‌برانگیز در دانش منطق، قضیه سالبه‌المحمول است. منطق‌دانان در پذیرش این قضیه به دو گروه تقسیم شده‌اند و گروهی که وجود آن را پذیرفته‌اند نیز درباره مفادش هم‌نظر نیستند. گویا خونجی نخستین منطق‌دانی است که از این قضیه یاد کرده و البته بدون توجه به چالش‌های احتمالی درباره سالبه‌المحمول، وجود آن را مسلم انگاشته و احکام آن را، مانند دیگر قضایا، تفصیل داده است. پس از خونجی، ابهری سالبه‌المحمول را طراحی کرد، ولی استدلالش در اثبات این قضیه با مخالفت خواجه طوسی روبه‌رو شد. استدلال ابهری و اشکال طوسی پیروانی پیدا کرده و افزون بر آن، استدلال دیگری نیز برای اثبات سالبه‌المحمول ذکر شده که برخی دیگر آن را نقد کرده‌اند. نگاشته حاضر تلاش دارد با تمرکز بر طرح دو مسئله مهم درباره ساختار منطقی و مفاد قضیه سالبه‌المحمول و بررسی سخنان گفته شده درباره این دو مسئله، نشان دهد که دلیلی محکم برای اثبات سالبه‌المحمول وجود ندارد و اشکالات این قضیه قوی‌تر از ادله اثبات آن هستند.

واژگان کلیدی: سالبه‌المحمول؛ معدولة‌المحمول؛ سالبه محصله؛ مفاد ایجاب؛ مفاد سلب؛ صدق حملیه.

\* پژوهشگر منطق و فلسفه، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی و سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران.

Email: meshkat1009@gmail.com



### مقدمه

در منطق ارسطو قضیه حملیه به لحاظ اینکه محمول آن یا به گونه محصل است به این معنا که نه دارای حرف سلب است و نه معنای آن منفی است مانند «برخی انسان‌ها بینا نیستند» یا به گونه عدولی است به این معنا که با حرف سلب همراه است مانند «برخی انسان‌ها نابینا هستند» یا به گونه عدمی است به این معنا که دارای حرف سلب نیست ولی معنای آن منفی است مانند «برخی انسان‌ها کور هستند»، به سه قضیه محصله، معدوله و عدمیه تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup> البته بحث از تحصیلی، عدولی و عدمی بودن قضیه درباره موضوع آن نیز صادق است، ولی اهمیت و کاربرد این سه حالت در موضوع کمتر از محمول است که دلیل آن در نگاشته‌های منطقی آمده است. در سده هفتم هجری قضیه دیگری به نام سالبه‌المحمول سر برآورد که متفاوت با سه قضیه پیشین است. سالبه‌المحمول را قضیه‌ای معرفی می‌کنند که محمولش یک قضیه سالبه است، به این معنا که محمول این قضیه برخوردار از حرف سلب است، ولی این حرف سلب مانند حرف سلب در معدوله‌المحمول نیست که جزئی از محمول باشد، بلکه نافی محمول است و بر همان معنای اصلی خود، یعنی سلب شیء از شیء، باقی مانده است. اطلاق واژه سالبه‌المحمول بر این گزاره در ترکیب آن از موضوع و محمولی که خود یک گزاره سالبه است ریشه دارد. حال آیا با لحاظ آموزه‌های منطقی، می‌توان به وجود قضیه‌ای باور داشت که محمولش خود یک قضیه است؟

نگاشته حاضر در راستای تصویر سازی قضیه سالبه‌المحمول و بررسی ساختار و مفاد آن در سنجش با دیگر قضایا، تلاش می‌کند با تمرکز بر دو پرسش زیر و رصد پاسخ درخور آنها، تا حد امکان به زدودن غبار از چهره سالبه‌المحمول کمک کند:<sup>۲</sup>

۱. آیا سالبه‌المحمول گزاره‌ای غیر از سالبه محصله و معدوله‌المحمول است؟

۲. در صورت مغایرت، آیا صدق سالبه‌المحمول نیازمند وجود موضوع است؟ به دیگر سخن، سالبه‌المحمول از حیث وجود موضوع، در حکم کدام یک از قضایای موجب معدوله‌المحمول و سالبه محصله است؟

۱. نک: فارابی، ۱۴۰۸: ۹۹/۱؛ ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۲۹-۲۶.

۲. نگاشته حاضر همچنین ناظر به مقاله «امکان خاص در قضیه سالبه‌المحمول» نوشته دکتر مقصود محمدی (مجله خردنامه صدرا، شماره ۳، سال ۱۳۷۵) است.

برای پاسخ به این دو پرسش و بررسی ساختار منطقی سالبه‌المحمول و مفاد آن، سامان منطقی نگاشته حاضر این‌گونه است که نخست به پیشینه سالبه‌المحمول و دلیل طرح این قضیه در برخی نگاشته‌ها اشاره می‌شود، سپس جهت آماده شدن زمینه برای طرح مباحث جدی‌تر درباره این گزاره، ماهیت منطقی سالبه‌المحمول و تعریف منطق دانان از آن بیان می‌شود. پس از آن، دیدگاه منطق دانان درباره مفاد سالبه‌المحمول و چگونگی برخورداری این گزاره از مفاد ایجاب یا سلب (بر فرض پذیرش ساختار منطقی آن) بررسی می‌شود. در ادامه، استدلال‌های ذکر شده برای اثبات سالبه‌المحمول در جایگاه یک قضیه جدا از دیگر قضایا، با تمرکز بر طرح اشکالاتی که درباره آنها وجود دارد، بیان می‌شود. در پایان نیز برای تکمیل اشکالات حاکم بر این استدلال‌ها، ارتباط معنای قضیه و تصدیق توضیح داده می‌شود.

### پیشینه سالبه‌المحمول

گفت‌وگو درباره انواع گزاره حملی، از زمان تدوینگر دانش منطق، یعنی ارسطو، رخ داده است. با وجود این، کشف سالبه‌المحمول به عنوان یکی از این انواع به منطق دانان سده هفتم هجری، یعنی افضل‌الدین خونجی، اثیرالدین ابهری و سراج‌الدین ارموی نسبت داده می‌شود. خونجی در کشف الاسرار<sup>۱</sup> و ابهری در تزییل الافکار<sup>۲</sup> به گزاره سالبه‌المحمول التفات داده‌اند و ارموی در پاسخ به خرده‌ای که خونجی بر ابن‌سینا گرفته، به سالبه‌المحمول باور یافته و تفاوت آن را با معدوله‌المحمول یادآور شده است.<sup>۳</sup> قطب‌الدین رازی در شرح مطالع دلیل طرح گزاره سالبه‌المحمول در نگاشته‌های منطقی را این‌گونه بازگو می‌کند:

در نگاه فارابی و شماری دیگر از منطق دانان، صدق معدوله مشروط به آن است که محمولش عدم ملکه باشد و موضوع این قضیه شأنیت محمول را داشته باشد. ابن‌سینا در پاسخ به این عده می‌گوید پذیرش این شرط، مستلزم کذب قیاس «الجوهر لیس بعرض و کل ما لیس بعرض غنی عن الموضوع فالجوهر غنی عن الموضوع» خواهد بود؛ زیرا یکی از شرایط انتاج قیاس در شکل اول، ایجاب صغرا است. از سویی نیز آشکار است که قیاس مذکور قطعاً منتج است

۱. نک: خونجی، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۵۵.

۲. نک: ابهری، ۱۳۷۰: ۱۶۶-۱۶۷.

۳. نک: ارموی، ۱۲۹۴: ۱۴۱.

و صدق آن نشان از آن دارد که صغرایش، یعنی «الجوهر لیس بعرض»، موجبه معدولةالمحمول است، نه سالبه محصله. حال اگر صغرا موجبه معدوله باشد، شرط عدم ملکه بودن محمول در معدوله پذیرفتنی نخواهد بود؛ چون در این صغرا جوهر شأنیت عرض بودن را ندارد. افضل‌الدین خونجی در پاسخ به ابن‌سینا می‌گوید چنانچه سخن ابن‌سینا درست باشد، باید قیاس «الخلأ لیس بموجود و کل ما لیس بموجود لیس بمحسوس فالخلأ لیس بمحسوس» را نیز صادق دانست؛ چراکه صغرای آن سالبه محصله نیست، بلکه موجبه معدوله است. حال اگر صغرای این قیاس، یعنی «الخلأ لیس بموجود»، موجبه معدوله باشد، تناقض در آرای ابن‌سینا به وجود می‌آید، چون وی شرط صدق موجبه را وجود موضوع می‌داند، در حالی که موضوع این موجبه، یعنی «خلأ»، موجود نیست. ارموی در مقام داوری میان خونجی و ابن‌سینا می‌گوید منتج بودن هر دو مثال ابن‌سینا و خونجی برای شکل اول قیاس اقترانی، به دلیل موجبه معدوله بودن صغرای آنها نیست تا تناقض در آرای بوعلی پدید آید، بلکه به این سبب است که صغرای هر دو قیاس موجبه سالبه‌المحمول است و این گزاره به دلیل شباهتی که با سالبه بسیطه دارد، در صدق نیازمند وجود موضوع نیست. (قطب رازی، ۱۲۹۴: ۱۴۰-۱۴۱)

اگرچه در گفت‌وگویی که ذکر شد افضل‌الدین خونجی به گزاره سالبه‌المحمول اشاره نکرده است، نمی‌توان نقش وی را در فراهم کردن زمینه برای التفات به سالبه‌المحمول نادیده گرفت؛ زیرا برای پذیرفتن تناقض‌گویی در کلام ابن‌سینا و پذیرفتن مثال نقض خونجی می‌توان از راه برون‌رفت باور به گزاره سالبه‌المحمول بهره جست که از یک سو موجبه است و می‌تواند صغرای شکل اول باشد و از دیگر سو شبیه سالبه است و در صدق نیازی به وجود موضوع ندارد، همان‌گونه که سراج‌الدین ارموی با تصریح به سالبه‌المحمول این کار را کرده است. البته روش خود خونجی<sup>۱</sup> و به پیروی از وی ارموی در کتاب بیان الحق و لسان الصدق<sup>۲</sup> برای برون‌رفت از اشکال ابن‌سینا بر فارابی به گونه‌ای است که لازمه‌اش پذیرش گزاره سالبه‌المحمول نیست.

۱. نک: خونجی، ۱۳۸۹: ۹۰.

۲. نک: ارموی، ۱۳۷۳: ۱۱۹-۱۲۰.

خونجی در گفت‌وگوی بالا به سالبه‌المحمول تصریح نکرده، ولی در بحث از عکس نقیض قضایا، در کنار تحصیلی و عدولی بودن موضوع و محمول حملیه، از سلبی بودن آنها نیز یاد کرده و قضیه حملیه را افزون بر تقسیم به اقسامش از حیث محصله یا معدوله بودن موضوع یا محمول، آن را از حیث سالبه بودن موضوع یا محمول به سالبه‌الموضوع و سالبه‌المحمول تقسیم کرده است. وی در این بحث، احکام هر یک از این قضایا را با لحاظ حقیقیه یا خارجی بودن موضوع و محمول آنها و نیز با لحاظ تلازم یا تخالف این قضایا با یکدیگر به تفصیل بررسی کرده است.<sup>۱</sup> پس از خونجی و ابهری و ارموی، گزاره سالبه‌المحمول میان حکمای مسلمان دچار نقض و ابرام شده و اختلافی در این جهت پدید آمده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

### چیستی سالبه‌المحمول

برداشت منطق‌دانان از ماهیت سالبه‌المحمول چنین است: «گزاره‌ای حملی است که محمولش قضیه سالبه است، به گونه‌ای که در سالبه‌المحمول نخست سلب نسبت محمول از موضوع، سپس ربط این نسبت سلب‌شده به موضوع لحاظ می‌شود.» (ابهری، ۱۳۷۰: ۱۶۷؛ قطب رازی، ۱۲۹۴: ۱۴۱) در برخی از نگاشته‌ها تعریف سالبه‌المحمول این‌گونه آمده است: «گزاره‌ای است که محمولش قضیه سالبه بدون حکم است و حرف سلب در محمول بر همان معنای اصلی خود، یعنی سلب شیء از شیء، باقی مانده است.» (صفوی، ۱۹۸۳: ۱۶۸) قید «بدون حکم» در این تعریف برای توجیه آن است که یک گزاره هنگامی می‌تواند در بردارنده گزاره دیگر به عنوان جزء خود باشد که بیش از یک حکم نداشته باشد. البته درستی این توجیه وابسته به آن است که بپذیریم وجود هر حکم متضمن وجود گزاره است، ولی وجود هر گزاره متضمن وجود حکم نیست؛ بنابراین در سالبه‌المحمول گرچه با دو قضیه روبه‌رویم، نمی‌توان بیش از یک حکم تصور کرد.

بر پایه تعاریف بالا، سالبه‌المحمول مرکب از موضوع، محمول، نسبت حملی، سلب نسبت حملی و اثبات سلب نسبت حملی برای موضوع است. از این رو سالبه‌المحمول از یک سو در برابر سالبه محصله است، چون در سنجش با آن دارای اعتبار سلب افزوده‌ای است و از دیگر سو در برابر موجبه معدوله‌المحمول است، زیرا سلب در سالبه‌المحمول بیرون از محمول و در معدوله‌المحمول جزء محمول است. برای نمونه، در گزاره «نوزاد شش‌ماهه آن است که

برخوردار از توانایی سخن گفتن نیست»، از یک سو «نیست» جزء محمول نبوده، سلب نسبت را بیان می‌کند و از دیگر سو دو بار ملاحظه می‌شود: یک بار برای بیان سلب نسبت و دیگر بار برای بیان صادق بودن این سلب نسبت برای موضوع.<sup>۱</sup>

### نیازمندی یا بی‌نیازی صدق سالبةالمحمول به وجود موضوع

یکی از اختلافات منطق‌دانان درباره سالبةالمحمول نیازمندی یا بی‌نیازی صدق این گزاره به وجود موضوع است. بیشتر کسانی که معتقد به درستی این گزاره‌اند و ساختار منطقی آن را، به عنوان گزاره‌ای مستقل از دیگر قضایا، پذیرفته‌اند در پاسخ به اینکه آیا صدق سالبةالمحمول نیازمند وجود موضوع است یا نه، آن را در حکم سلب دانسته، صدق آن را بی‌نیاز از وجود موضوع شمرده‌اند. آنان معتقدند که سالبةالمحمول همان سالبه محصله‌ای است که بدون از دست دادن حالت سلبی خود به گونه جمله وصفی درآمده و روشن است که شرط صدق وصف سلب همانند شرط صدق خود سلب است.<sup>۲</sup> بر پایه این دیدگاه، اختلاف سالبةالمحمول و سالبه محصله تنها به اعتبار خواهد بود، یعنی اگر گزاره سالبه را با حالت جمله خبری در نظر بگیریم، سالبه محصله است و اگر آن را با حالت جمله وصفی در نظر بگیریم، سالبةالمحمول است و بنابراین محصله بودن یا سالبةالمحمول بودن گزاره سالبه به اعتبار ما بر می‌گردد.

در نقد این دیدگاه و اثبات اینکه سالبةالمحمول در حکم ایجاب است (بر فرض پذیرش اصل ساختار منطقی این قضیه)، می‌توان با لحاظ ماهیت سالبةالمحمول گفت که اگرچه محمول این گزاره سلبی است، ماهیت خود گزاره حمل سلب است، نه سلب حمل. به دیگر سخن، قاعده «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له» یک قضیه بدیهی عقلی است و استثنای سالبةالمحمول (که یک گزاره ایجابی است) از این حکم عقلی درست نیست. بنابراین گزاره موجه، چه محصله باشد و چه معدولةالمحمول و چه سالبةالمحمول، نیازمند وجود موضوع است.<sup>۳</sup>

ملاهادی سبزواری سالبةالمحمول را مانند قطب رازی تعریف می‌کند، یعنی مفاد آن را حمل نسبت سلب شده محمول از موضوع بر موضوع می‌داند؛ اما بر خلاف وی که معتقد است

۱. نک: قطب رازی، ۱۲۹۴: ۱۴۱؛ سبزواری، ۱۳۸۴: ۱/۲۵۲.

۲. نک: ابهری، ۱۳۸۹: ۱۶۷؛ ارموی، ۱۲۹۴: ۱۴۱؛ قطب رازی، ۱۲۹۴: ۱۴۱.

۳. نک: سندیلوی، ۱۳۲۵: ۷۵-۷۶؛ عبدالرحیم، ۱۴۲۱: ۲۸۳.

سالبه‌المحمول نیازمند وجود موضوع نیست،<sup>۱</sup> می‌گوید چون ماهیت سالبه‌المحمول ربط سلب است (موجبه) نه سلب ربط (سالبه)، باید موضوع آن وجود داشته باشد و گواه بر این باور آن است که سالبه‌المحمول گزاره‌ای سالبه با موضوعی موجود است.<sup>۲</sup> گویا ملاحظاتی سبزواری در پی بیان این مطلب است که اگرچه حقیقت سالبه‌المحمول یک گزاره سالبه است، ساختار ظاهری آن ایجابی است؛ از این رو سالبه‌المحمول به دلیل اینکه ساختار ظاهری اش حمل سلب است نه سلب حمل، موضوعی موجود دارد و باید آن را قسمی از سالبه در برابر سالبه بانتفاء موضوع، که در صدق نیازمند وجود موضوع نیست، به شمار آورد. محمود شهابی نیز در کتاب رهبر خرد همین تصویر را درباره سالبه‌المحمول برگزیده است: «سالبه‌المحمول در حقیقت سالبه محصله‌ای است که موضوع آن موجود است و برای اشاره به وجود موضوع در سالبه محصله، این گزاره (سالبه‌المحمول) تشکیل یافته است.» (شهابی، ۱۳۸۰: ۱۶۴)

در نقد این سخن باید گفت ایجاب و سلب با یکدیگر رابطه تناقض دارند و به همین دلیل اگر ماهیت گزاره‌ای موجبه باشد، آن گزاره دیگر نمی‌تواند سالبه باشد. بنابراین یا باید بگوییم سالبه‌المحمول چون موجبه است، به وجود موضوع نیاز دارد یا اینکه بگوییم سالبه‌المحمول با وجود ماهیت ایجابی، صرفاً به دلیل شباهت مفاد آن با مفاد سالبه (چون از سلب نسبت محمول از موضوع خبر می‌دهد) در صدق نیازمند وجود موضوع نیست.

منطق دانانی نیز دیده می‌شوند که در مقام جمع میان دو دیدگاه نیازمندی یا بی‌نیازی صدق سالبه‌المحمول به وجود موضوع برآمده‌اند. به باور اینان، نیازمندی سالبه‌المحمول به وجود موضوع به لحاظ ذهن و در مقام علم ما به صدق این گزاره است و از این جهت سالبه‌المحمول موجبه ذهنیه است، در حالی که اگر به تحقق سالبه‌المحمول در خارج، که همان سالبه محصله است، التفات کنیم، تلازم خارجی آن‌ها، یعنی بی‌نیازی به وجود موضوع، گریزناپذیر خواهد بود.<sup>۳</sup>

در نقد این سخن می‌توان به دو اشکال اشاره کرد: نخست اینکه در اینجا میان تصور و وجود خلط شده است؛ چراکه بحث صدق گزاره در فضای سنجش آن با خارج و نفس الامر مطرح است و کشاندن پای لحاظ ذهن و آگاهی از قضیه به حیطة صدق گزاره و شرایط صدق گزاره

۱. نک: قطب رازی، ۱۲۹۴: ۱۴۲.

۲. نک: سبزواری، ۱۳۸۴: ۲۵۲/۱.

۳. نک: عطار، ۱۹۹۷: ۱۵۵-۱۵۶.

درست نیست. دوم اینکه ارزش منطقی سالبه‌المحمول، در صورت پذیرش آن به عنوان گزاره‌ای مستقل، وابسته به این است که از یک سو ماهیت آن ایجابی باشد (مانند موجهه معدوله‌المحمول) و از دیگر سو نیازمند وجود موضوع نباشد (مانند سالبه بسیطه). در این صورت است که این قضیه می‌تواند مطالبی را بیان کند که موجهه معدوله‌المحمول و سالبه بسیطه توان بیان آن را ندارند؛ امری که بستر تاریخی تحقق سالبه‌المحمول نیز گواه آن است.

### پذیرش یا انکار قضیه‌ای به نام سالبه‌المحمول

منطق‌دانان درباره اینکه آیا می‌توان در کنار دو گزاره سالبه محصله و معدوله‌المحمول، گزاره‌ای به نام سالبه‌المحمول را پذیرفت یا نه، پاسخی یکسان نداده‌اند. به باور شماری از آنان، مانند اثیرالدین ابهری،<sup>۱</sup> سراج‌الدین ارموی،<sup>۲</sup> قطب‌الدین رازی،<sup>۳</sup> ملاصدرا در اسفار،<sup>۴</sup> ملاهادی سبزواری<sup>۵</sup> و مهدی حائری یزدی،<sup>۶</sup> برای برون‌رفت از برخی تنگناهای منطقی و فلسفی، چاره‌ای جز پذیرش این گزاره در کنار دو گزاره سالبه محصله و معدوله‌المحمول نیست؛ برای نمونه، ملاصدرا تذکر می‌دهد که وصف واقع شدن امکان برای ماهیت در قالب گزاره سالبه‌المحمول امکان‌پذیر است.<sup>۷</sup> پیشینه سالبه‌المحمول نیز بر اهمیت یادشده گواهی می‌دهد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، تصریح ارموی به موجهه سالبه‌المحمول برای از میان بردن تنگنایی بوده که دو مطلب منطقی (موجهه بودن صغرای قیاس شکل اول و وابسته بودن صدق موجهه حملیه به وجود موضوع) را در برابر هم نهاده بود.

بر خلاف گروه بالا، کسانی مانند خواجه طوسی،<sup>۸</sup> ملاصدرا در تعلیقه بر شرح حکمة الاشراق<sup>۹</sup> و نیز در التنقیح فی المنطق<sup>۱۰</sup> و علامه طباطبایی<sup>۱۱</sup> به ماهیت این گزاره اعتراض دارند و معتقدند

۱. نک: ابهری، ۱۳۸۹: ۱۶۷.

۲. نک: ارموی، ۱۲۹۴: ۱۴۱.

۳. نک: قطب‌الدین رازی، ۱۲۹۴: ۱۴۱.

۴. نک: ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱/۱۶۲، ۱۹۳-۱۹۴.

۵. نک: سبزواری، ۱۳۸۴: ۱/۲۵۲.

۶. نک: حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۲۲۰.

۷. نک: ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱/۱۹۳-۱۹۴.

۸. نک: طوسی، ۱۳۷۰: ۱۶۸.

۹. نک: ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۲/۸۷.

۱۰. نک: ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۲۲.

۱۱. نک: طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۱۹.



که به لحاظ منطقی امکان پذیرش سالبه‌المحمول به عنوان گزاره‌ای مستقل وجود ندارد.

برای اثبات گزاره سالبه‌المحمول در جایگاه گزاره‌ای مستقل از دیگر قضایا، از دو روش استفاده شده است: ۱. روش آزمایش صدق؛ ۲. روش توصیف. روش نخست همان روش مشهور است که در بیان کسانی مانند ابهری،<sup>۱</sup> ارموی،<sup>۲</sup> قطب رازی<sup>۳</sup> و سبزواری<sup>۴</sup> آمده است. عبارت ابهری در این باره چنین است: «و اما اذا قيل كل ج ليس ب في الخارج لا على معنى ان كل ج في الخارج لا ب في الخارج، بل على معنى صدق السلب على افراد ج، فجعل السلب فيها محمولا، فهو سالبه‌المحمول.» (ابهری، ۱۳۸۹: ۱۶۷) بر پایه این عبارت، سالبه‌المحمول با معدوله‌المحمول از این جهت تفاوت دارد که حرف سلب در آن جزء محمول نیست. همچنین با سالبه محصله از این جهت تفاوت دارد که سالبه‌المحمول صدق سلب محمول از موضوع را بیان می‌کند و بنابراین در سنجش با سالبه محصله دارای اعتبار افزوده «اثبات سلب محمول از موضوع» است و به همین دلیل حرف سلب در آن بر محمول وارد شده است، نه بر نسبت.

دکتر مهدی حائری یزدی در توضیح روش آزمایش صدق می‌گوید:

سالبه محصله و سالبه‌المحمول در این ویژگی که سلب به محمول آنها تعلق ندارد، همانند هستند و تفاوت این دو قضیه را باید در اعتبار زایدی در سالبه‌المحمول جست‌وجو کرد؛ زیرا در سالبه محصله باید اول موضوع و محمول را تصور کرد و پس از تصور طرفین، نسبت ایجابی آنها را در نظر گرفت و سرانجام این نسبت ایجابی را به وسیله عمل سلب، از میان برداشت تا سلب تحصیلی انجام گیرد، اما اگر پس از طی تمام این مراحل و به دست آوردن سلب تحصیلی، همین سلب تحصیلی را عیناً مورد تجدید نظر و آزمایش قرار دهیم و با حفظ حالت تحصیلی اش بر موضوع قضیه حمل کنیم تا بدانیم آیا سلب مزبور در جای خود صادق بوده است یا نه؛ این آزمایش صدق سلب قهراً تکرار اعتبار سلب است که حقیقت سالبه‌المحمول را نشان می‌دهد، اما این تکرار سلب در سالبه محصله نیست.

۱. نک: ابهری، ۱۳۸۹: ۱۶۷.

۲. نک: ارموی، ۱۲۹۴: ۱۴۱.

۳. نک: قطب رازی، ۱۲۹۴: ۱۴۱.

۴. نک: سبزواری، ۱۳۸۴: ۱/۲۵۲.

دکتر حائری در تأیید این روش می‌گوید: به محض تحقیق از اینکه آیا قضیه سالبه محصله صادق است یا کاذب، قضیه مورد آزمایش سالبه المحمول خواهد بود و انکار آن مساوی با این است که کسی از اساس امکان صدق و کذب قضیه سالبه محصله را انکار کند. (حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۲۳۰-۲۳۱)

دلیل یادشده نزد منطق‌دانانی مانند نصیرالدین طوسی پذیرفته نشده و به باور آنان، اساساً تصور گزاره سالبه المحمول ممکن نیست؛ چون محمول هرگز نمی‌تواند قضیه باشد:

اقول: السلب اذا تأخر عن الربط، فهو بمعنى العدول، سواء كان لفظ ليس مؤلفاً فيه مع غيره او لفظ لا مركباً بغيره، لأنّ جميع ذلك المؤلف او المركب يكون بمنزلة مفرد يحكم به، فإنّ القضية لا يمكن ان يحمل على مفرد حمل هو، و يكون معناه كل شيء يقال عليه ج على الوجه المقرّر، فذلك الشيء هو الذي يحمل عليه بانه ليس ب او لا ب، او باي عبارة شئت. فان جعل في المحمول ليس بمعنى السلب حتى يسلب شيئاً عن شيء فقد صير المحمول وحده قضية و اخرج ان لا يكون محمولاً. (طوسی، ۱۳۷۰: ۱۶۸)

به تعبیر علامه طباطبایی، نمی‌توان سالبه المحمول را به شکل گزاره‌ای مرکب از موضوع، محمول، حکم سلبی (سلب محمول از موضوع) و حکم ایجابی (حمل حکم سلبی بر موضوع) تصویر کرد؛ زیرا از یک سو سلب در این گزاره نمی‌تواند جزء محمول باشد، چون در این صورت گزاره معدوله المحمول خواهد بود و از سوی دیگر، آشکار است که یک گزاره نمی‌تواند بالفعل بیش از یک تصدیق داشته باشد. بنابراین چاره‌ای نمی‌ماند جز آنکه هیچ یک از اجزای گزاره را تصدیق و حکم ندانیم و این به معنای نفی سالبه المحمول است.<sup>۱</sup>

اثبات سالبه المحمول با روش توصیف را دکتر حائری یزدی با بهره‌گیری از قاعده «الاجبار بعد العلم بها اوصاف و الاوصاف قبل العلم بها اخبار» بیان کرده است. وی در این باره می‌گوید:

جمله‌های خبری، چه سلبی و چه ایجابی، پس از آگاهی عیناً با همان حالت خبری به صورت جمله‌های وصفی درمی‌آیند، به گونه‌ای که این نوسازی وصفی هیچ‌گونه آسیبی به سازمان خبری جمله‌های مزبور وارد نمی‌سازد و اگر

جمله‌های خبری پیشین به حالت اصلی خود باقی نمانند و به حالت عدول تغییر یابند، هرگز نمی‌توانند در قالب جمله‌های وصفی بروز کنند والا نه تنها دچار خطای منطقی شده‌ایم، بلکه جمله صحیح و پیشین را هم از دست داده‌ایم و جز «نسبت ناقص» که نمی‌تواند قضیه کامل منطقی تشکیل دهد، باقی نخواهد ماند. پس عروض این حالت نوسازی وصفی بر صورت سلبی سالبه محصله، قضیه سالبه‌المحمول را به وجود می‌آورد که نشان‌دهنده توصیف سلب است و بدین ترتیب قضایای سالبه‌المحمول جز آگاهی از سوالب و توصیف موضوع به همان آگاهی نخستین چیز دیگری نیست. (حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۲۳۲)

علامه طباطبایی دلیل دوم را نیز این‌گونه پاسخ می‌دهد:

چون ویژگی خبر افاده تصدیق است و ویژگی وصف افاده تصور، مفاد قاعده «اوصاف پیش از علم، اخبار و اخبار پس از علم، اوصافند» این است که مفاد قضیه، که معنایی است قائم به یک ذات، در صورت جهل افاده تصدیق می‌کند و در صورت علم پیشین، یک ادراک تصویری وصفی پدید می‌آورد. بنابراین اگر وصف باشد، قهراً حرف سلب جزء گردیده و نتیجه عدول می‌دهد، نه اینکه در عین اشتغال بر تصدیق، وصف هم باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۵۱-۲۵۲)

دکتر حائری یزدی در تثبیت دیدگاه خود و در پاسخ به نقد علامه طباطبایی می‌گوید:

ایشان قضیه معقوله را که مدلول قضیه ملفوظه است با علم تصدیقی یکی گرفته است، حال آنکه با توجه به سخنان شیخ الرئيس در نجات و در الموجز الكبير و نیز صدرالدین شیرازی در رساله تصور و تصدیق، باید قضیه را غیر از تصدیق دانست؛ زیرا قضیه منطقی صرفاً یک واحد تصویری است (نسبت تامه حکمیه) که از مجموعه تصویری (موضوع، محمول و نسبت حکمیه) به دست می‌آید - فرق قضیه با اجزای آن در این است که قضیه، تصور تام و اجزای آن تصور ناقص است - در حالی که علم تصدیقی، فعل نفس و افزایشی بر قضیه است که تحقق آن نیاز به تحقق پیشین قضیه دارد. اساساً قضیه معقوله یک نوع ادراک و پدیده‌ای انفعالی است، در حالی که تصدیق فعل نفس است و تردیدی نیست که فعل و انفعال را نمی‌توان یکی دانست.

دکتر حائری سپس در تأیید اثبات دوگانگی قضیه و تصدیق از روش فلسفه تحلیلی مور بهره می‌گیرد.<sup>۱</sup> علامه طباطبایی به این سخنان دکتر حائری پاسخ نمی‌دهد و مکاتبات این دو اندیشمند درباره سالبه‌المحمول به همین جا ختم می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی میان علامه طباطبایی و دکتر حائری داوری می‌کند و همچون استاد خویش به نادرستی سالبه‌المحمول رأی می‌دهد.<sup>۲</sup> وی در رد استدلال نخست دکتر حائری برای اثبات سالبه‌المحمول دو دلیل می‌آورد:

۱. صدق و کذب بیرون از حقیقت قضیه‌اند و از این رو هرگز نمی‌توانند در ویژگی‌های قضیه دگرگونی پدید بیاورند؛ بنابراین نه کذب قضیه موجب علت سالبه شدن آن قضیه موجب می‌شود و نه صدق قضیه سالبه علت موجب شدن آن.

۲. بر پایه استدلال دکتر حائری، موجب سالبه‌المحمول همان صدق قضیه سالبه بسیطه است، نه قضیه‌ای جدید؛ بنابراین موجب سالبه‌المحمول نباید به آزمونی جدای از آزمونی که درباره سالبه محصله اقامه شده نیازمند باشد، در حالی که ملاصدرا و همراهان وی صدق موجب سالبه‌المحمول را نیازمند آزمایشی جدید می‌دانند.<sup>۳</sup>

در تأیید سخنان آیت‌الله جوادی آملی می‌توان گفت آگاهی از صدق و کذب قضیه به مقام داوری و ارزش‌گذاری گزاره مربوط است، نه به مقام پدید آمدن ساختار منطقی گزاره؛ زیرا شرط تحقق قضیه وجود تصور موضوع، تصور محمول، تصور نسبت میان موضوع و محمول و نیز حکم و اذعان نفس به ثبوت یا نفی این نسبت است و آگاهی از صدق و کذب قضیه دخالتی در این جهت ندارد. به دیگر سخن، ویژگی قضیه آن است که قابلیت صدق و کذب داشته باشد و این ویژگی به آن معنا است که قضیه فی نفسه و بدون اعتبارسنجی آن با خارج، می‌تواند هم صادق و هم کاذب باشد و آشکار شدن صدق یا کذب قضیه (در صورت بدیهی نبودن) با ابزار و روش اثبات، یعنی استدلال، انجام می‌گیرد. در این صورت باید گفت سالبه محصله، که یک قضیه است، می‌تواند صادق یا کاذب باشد و آگاه نبودن از صدق آن خللی در قضیه بودنش پدید نمی‌آورد و زمانی به آگاهی از صدق یا کذب آن نیاز است که بخواهیم آن را با واقع بسنجیم. البته روشن است که این سنجش درباره همه قضایا جاری است و به سالبه محصله اختصاص ندارد.

۱. نک: حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۲۵۸-۲۷۲.

۲. نک: جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱/۵۹۹-۵۹۲.

۳. نک: جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۹۴-۵۹۶.

بنابراین نمی‌توان گفت سالبه‌المحمول همان صدق سالبه محصله است؛ چون اگر سالبه‌المحمول همان سالبه محصله صادق باشد، به جز سالبه محصله صادق که صدق آن بدیهی یا نیازمند اثبات است، قضیه دیگری به نام سالبه‌المحمول نداریم. اگر هم قضیه‌ای دیگر غیر از سالبه محصله صادق باشد، خود سالبه‌المحمول قضیه جداگانه‌ای است که بدیهی یا نیازمند اثبات خواهد بود.

پاسخ آیت‌الله جوادی آملی به استدلال دوم دکتر حائری یزدی، یعنی روش توصیف، نیز این‌گونه است:

اگر بر پایه اینکه اخبار پس از علم به آن‌ها اوصافند، بگوییم جمله تام خبری پس از علم به آن، جمله تقيیدی غیر تام می‌شود، لازم می‌آید که سالبه‌المحمول، قضیه - یعنی «جمله‌ای که یصحّ السکوت علیها است» - نباشد. اگر هم برای گریز از این لازمه بگویید از وصف موضوع در قالب قضیه سالبه‌المحمول خبر داده می‌شود، در این صورت گفتار مشتمل بر دو جمله تام خبری خواهد بود، یکی همان قضیه پیشین (سالبه محصله) که محمول جمله جدید قرار گرفته و دیگری قضیه جدید (سالبه‌المحمول). پس برای فرار از پذیرش اینکه سالبه‌المحمول در واقع ترکیبی از دو قضیه مستقل است، چاره‌ای جز این نیست که بپذیریم قضیه‌ای که آن را موجه سالبه‌المحمول می‌خوانند در واقع همان موجه معدوله‌المحمول است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۹۶-۵۹۷)

#### همسانی قضیه با تصدیق

همانگونه که گذشت که دکتر حائری یزدی در دفاع از قضیه سالبه‌المحمول و در پاسخ به علامه طباطبایی معتقد شد قضیه غیر از تصدیق است و در این باره به سخنان ابن‌سینا و ملاصدرا استناد کرد. بر خلاف باور دکتر حائری یزدی، باید گفت نه قضیه متفاوت با تصدیق است و نه سخنان ابن‌سینا و ملاصدرا گویای این تفاوت هستند.

دلیل نادرستی دیدگاه دکتر حائری یزدی درباره دوگانگی قضیه و تصدیق آن است که از یک سو قضیه عبارت است از ترکیب خبری محتمل الصدق و الکذب، یعنی جمله‌ای تام که سکوت بر آن جایز است و بر خلاف انشا که قابلیت صدق و کذب ندارد (چراکه فاقد حکم به مطابقت نسبت با واقع است)، به دلیل برخورداری از ویژگی اخبار و اکتشاف از واقع (که منشأ آن حکم

به مطابقت نسبت با واقع است)، قابلیت انتصاف به صدق و کذب دارد.<sup>۱</sup> از دیگر سو، تصدیق به معنای تصور مستتبع حکم است که به دلیل همین اقتران به حکم، قسیم تصور (به معنای صورت ساده ذهنی) است. به دیگر سخن، علم حصولی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود؛ تصور به معنای صرف ادراک بدون حکم است که در فضای قضیه بر هر یک از موضوع، محمول و نسبت میان موضوع و محمول اطلاق می‌شود و تصدیق یعنی تصور مستتبع حکم که بر مجموع این تصورات سه‌گانه و حکم به نسبت (اذعان نفس به مطابقت نسبت با واقع) اطلاق می‌شود. با لحاظ آنچه گفته شد، روشن است که تصدیق (به معنای مجموع تصورات سه‌گانه و حکم مقترن به آن) همان قضیه و ترکیب خبری و قول جازم و قول محتمل الصدق و الکذب است، نه صرف حکم و اذعان نفس که جزء اخیر تصدیق (بنا بر دیدگاه کسانی که حکم را جزء قضیه می‌دانند) یا همراه لاینفک تصدیق (بنا بر دیدگاه کسانی که حکم را جزء قضیه نمی‌دانند) است.

گواه تفکیک حکم از تصدیق به معنای تصور مستتبع حکم این سخن ملاصدرا به پیروی از ابن کمونه در شرح تلویحات<sup>۲</sup> است که در هر گزاره سه چیز وجود دارد: ۱. حکم، یعنی ایقاع و انتزاع که فعل نفسانی است و از سنخ تصور و ادراک نیست؛ ۲. تصور این حکم که می‌تواند مقترن یا غیر مقترن به حکم باشد و در برابر تصدیق قرار دارد؛ ۳. تصدیق که تصور مستلزم حکم است و همیشه مقترن به حکم است. بنابراین تصدیق از سنخ ادراک است، ولی حکم فعل نفس است و از سنخ ادراک نیست. البته ملاصدرا معتقد است که تصدیق اگرچه به یک اعتبار ملزوم حکم است، به اعتباری دیگر خود حکم است؛ زیرا تمایز تصدیق از تصور و قسیم بودنش با آن به لحاظ لازم آن، یعنی حکم، است و به این اعتبار حقیقت تصدیق همان حکم است.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد به لحاظ همین اعتبار دوم است که در برخی از نگاشته‌ها واژه تصدیق به جای حکم به کار رفته است<sup>۴</sup> و به کارگیری این اطلاق به حکما نسبت داده شده است.<sup>۵</sup> ابن کمونه التفتات می‌دهد که مراد حکما از اینکه حکم همان تصدیق است، این نیست که حکم با تصدیق به معنای تصور مستتبع حکم برابر است، بلکه در نگاه آنان، واژه تصدیق بر حکم به معنای اذعان

۱. نک: قطب رازی، ۱۳۸۶: ۲۲۱.

۲. نک: ابن کمونه، ۱۳۸۷: ۱۰/۱.

۳. نک: ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۲-۱۹؛ ملاصدرا، ۱۴۱۶: ۵۹-۶۰.

۴. نک: سهروردی، ۱۳۸۵: ۱۲۷؛ قطب شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۱.

۵. نک: شهرزوری، ۱۳۸۳: ۴۰/۱؛ قطب رازی، ۱۳۸۶: ۳۵.

نفس به نسبت اطلاق می‌شود و تمام چیزهای دیگر غیر از حکم، تصورهای زمینه‌ساز حکم هستند.<sup>۱</sup> با وجود این اگر هم کسی معتقد باشد که مراد از تصدیق در این اطلاق همان تصور مستتبع حکم است، نه صرف حکم و اذعان به نسبت، می‌توان در پاسخ وی، مانند ملاصدرا، گفت که تعبیر کردن از حکم با واژه تصدیق از باب نام‌گذاری شیء به اسم لازم است.<sup>۲</sup> به دیگر سخن، اطلاق تصدیق بر حکم یک اطلاق مجازی است؛ چراکه حکم، فعل نفس و به معنای ایقاع نسبت یا سلب نسبت است، ولی تصدیق از نوع ادراک و بنابراین انفعال نفس از مدرکات است. ادراک تصدیقی به معنای حضور صورت تصدیقی (به اینکه نسبت ایجابی واقع است یا واقع نیست) در ذهن است که در هر تصدیق، این صورت ذهنی حکم و اذعان نفس به نسبت را در پی دارد. بنابراین تصدیق همان حکم نیست، بلکه مستتبع حکم است و با لحاظ این دیدگاه است که گفته می‌شود اگر ادراک با حکم همراه باشد، تصدیق نامیده می‌شود. همراه بودن با چیزی، غیر از خود آن چیز است؛ البته مراد از همراهی تصدیق با حکم آن است که حکم لازمه تصدیق است، نه اینکه صرفاً حکم مقترن با تصدیق باشد تا مستلزم امکان انفکاک تصدیق از حکم باشد.<sup>۳</sup>

نتیجه آنکه اگر کسی همچون دکتر حائری یزدی در پاسخ به این اشکال علامه طباطبایی که اجزای قضیه نمی‌توانند مشتمل بر تصدیق به معنای حکم و اذعان نفس به نسبت حکمیه باشند و در سالبه‌المحمول چنین است، بگوید قضیه غیر از تصدیق است، چراکه قضیه واحد تصویری تام بدون اشمال بر تصدیق (=حکم) است و محمول در سالبه‌المحمول قضیه‌ای است که اشمال بر تصدیق ندارد، پاسخش دارای اشکال خواهد بود؛ زیرا اولاً مراد حکما از قضیه، تصدیق به معنای تصور مستتبع حکم است که نه صرف مجموع سه تصور موضوع، محمول و نسبت است و نه صرف حکم و اذعان به نسبت. سخن ابن‌سهلان ساوی گواه این سخن است: «و النافع فی العلوم من هذه التركيبات بعد التركيب الموجه نحو التصور هو التركيب الخبری الذی یقال لقائله انه صادق أو کاذب بالذات... و هذا التركيب الخبری النافع فی اکتساب التصدیق یسمى قولاً جازماً و قضیة.» (ساوی، ۱۹۹۳: ۹۹) بنابراین نمی‌توان قضیه را به معنای صرف مجموع تصورات سه‌گانه موضوع، محمول و نسبت (واحد تصویری تام) در نظر گرفت. ثانیاً بر فرض جعل اصطلاح و پذیرش واژه قضیه به معنای مجموع تصورات سه‌گانه، اگر محمول

۱. نک: ابن‌کموته، ۱۳۸۷: ۱۰/۱.

۲. نک: ملاصدرا، ۱۴۱۶: ۶۱.

۳. نک: قطب شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۳؛ ملاصدرا، ۱۴۱۶: ۶۹-۷۰.

در سالبه‌المحمول، قضیه به معنای واحد تصویری تام باشد، این محمول نه می‌تواند بیانگر صدق سالبه محصله باشد (روش آزمایش صدق) و نه بیانگر توصیف سلب (روش توصیف)؛ چون از یک سو بیان صدق یا کذب یک نسبت ایجابی یا سلبی، بدون بهره‌گیری از حکم و اذعان نفس به مطابقت یا عدم مطابقت آن نسبت با واقع ممکن نیست و از دیگر سو، بیان توصیف سلب تنها از راه حمل نسبت مسلوبه بر موضوع و علم و آگاهی از صدق این نسبت مسلوبه ممکن است. بنابراین نمی‌توان وجود سالبه‌المحمول را با تغییر مفاد محمول سالبه‌المحمول از قضیه و تصدیق منطقی (به معنای تصور مستتبع حکم) به مفاد قضیه (به معنای صرف مجموع تصورات سه‌گانه) اثبات کرد.

دلیل نادرستی برداشت دکتر حائری یزدی از سخنان ابن‌سینا و ملاصدرا نیز با بررسی سخنان آنان، که مستند دکتر حائری است، آشکار می‌شود. در این باره باید گفت مراد ابن‌سینا از عبارت «کل علم فانه اما تصور لمعنی ما و اما تصدیق؛ و ربما كان تصور بلا تصدیق مثل من يتصور قول القائل: ان الخلاء موجود، و لا یصدق به. و مثل من يتصور معنی الانسان، و ليس له فيه و لا فی شيء من المفردات، تصدیق و لا تکذیب» (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۱۱۲) در کتاب نجات، همان‌گونه که گذشت، آن است که علم حصولی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود و تفاوت آن‌ها به وجود یا عدم حکم به نسبت قضیه است. اگر کسی درباره نسبت در جمله «خلاً موجود است» باور و اذعان نداشته باشد و نتواند به مطابقت ایجابی یا سلبی آن حکم کند، تنها از موضوع محمول و نسبت در این جمله تصور دارد و فاقد تصدیق به معنای تصور مستلزم حکم است.

همچنین مراد ابن‌سینا از عبارت «العلم يحصل بوجهين احدهما تصدیق والآخر تصور و التصورات تحدث مثلاً معنی اللفظ فی النفس. و هو غير ان يجتمع فی النفس منه معنی تعقله النفس بل يجتمع فی النفس منه معنی قضیه لم یخل من ان يكون مشکوکاً فیها او مقررأ او منکرأ. و فی الوجوه الثلاثة يكون التصور قد حدث و هو وجود المعنی فی النفس. اما الشك والانكار فلا تصدیق به معه. و اما الاقرار و هو التصدیق فهو معنی غير ان يحصل فی النفس معنی القضیه بل شيء آخر یقترن به و هو صورة الاذعان له و هو ان المعنی الحاصل فی النفس مطابق علیه الامر فی نفس الوجود فلا يكون معنی القضیه المعقولة من جهة ما تصورت فی النفس معنی قضیه بل ذلك حادث آخر فی النفس» در الموجز الكبير آن است که قضیه به معنای قول جازم محتمل الصدق و الكذب، هنگامی تحقق می‌یابد که حکم و اذعان به ثبوت نسبت



وجود داشته باشد. در غیر این صورت اگر تنها سه تصور موضوع، محمول و نسبت میان آن‌ها در نفس تحقق یابد - که احيانا نسبت ایجابی یا سلبی میان موضوع و محمول نیز یا انکار می‌شود یا درباره آن تردید وجود دارد - می‌توان از این تصورات سه‌گانه به «قضیه معقوله»، یعنی صرف حصول سه تصور موضوع، محمول و نسبت آن‌ها در نفس تعبیر کرد.

همچنین ملاصدرا نیز در عبارت «و بالجملة فاعلم أنّ هاهنا أموراً ثلاثة: أحدها نفس الحكم، أي الإيقاع و الانتزاع، و هو فعل نفساني ليس من قبيل العلم الحسولي و الصور الذهنية. و ثانيها تصور هذا الحكم، و هو أيضا من قبيل العلم الحسولي الصوري لكنه ليس بتصديق بل من أفراد مقابل التصديق و إن كان معلومه تصديقا ... و ثالثها التصور الذي لا ينفك عن الحكم بل يستلزمه، و هذا هو التصديق المقابل للتصور التقسيم له» (ملاصدرا، ۱۴۱۶: ۵۹-۶۰) در رساله تصور و تصديق، همان‌گونه که اشاره شد، به دنبال بیان این است که تصديق نه تصور است و نه حکم، بلکه تصور مستلزم حکم است، یعنی از اجتماع تصور و حکم تصديق پديد می‌آيد. این عبارت ملاصدرا که «اعلم أن الأثر الذي هو الصورة الحاصلة من الشيء عند العقل ... سواء اقترن به حکم أو لم يقترن يسمى تصورا و خصوصية كونه حكما - و هو ما يلحق الإدراك لحوقا يجعله محتملا للتصديق و التكذيب - يسمى تصديقا» (ملاصدرا، ۱۴۱۶: ۵۸) نیز گویای آن است. آشکار است که با لحاظ نگاشته‌های منطقی، بر مجموع تصورات سه‌گانه و حکم واژه قضیه، قول جازم و قول محتمل الصدق و الکذب نیز اطلاق می‌شود. بنابراین مراد از قضیه و تصديق (به معنای تصور مستتبع حکم) یک چیز است و در هر جا که قضیه و تصديق وجود داشته باشد، حکم نیز وجود خواهد داشت؛ چرا که قوام قضیه و تصديق به تحقق حکم و اذعان نفس به مطابقت نسبت یا سلب نسبت با واقع است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت موجه سالبه‌المحمول، به عنوان قضیه موجه‌ای که محمولش یک قضیه سالبه باشد، دچار خلل منطقی است و به حکم دستور منطقی نمی‌توان آن را پذیرفت. به همین دلیل ملاصدرا در تعلیقه بر شرح حکمة الاشراف با یادآوری اشکال خواه طوسی درباره سالبه‌المحمول، این قضیه را نادرست می‌داند.<sup>۱</sup> وی در کتاب التنقيح فی المنطق نیز وجود سالبه‌المحمول را رد می‌کند.<sup>۲</sup> این سخنان ملاصدرا در این دو منبع که پس از اسفار

۱. نک: ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۲/۸۸۸۷.

۲. نک: ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۲۲.

نگاشته شده‌اند، همچنین نشانگر آنند که این گفته دکتر حائری یزدی که سالبه‌المحمول از شاهکارهای منطقی ملاصدرا است و سرپیچی از آن روا نیست<sup>۱</sup> پذیرفتنی است.

### نتیجه

منطق‌دانان درباره قضیه سالبه‌المحمول از دو جهت با هم اختلاف دارند: ۱. آیا اساساً می‌توان چنین قضیه‌ای را در دانش منطق پذیرفت؟ ۲. بر فرض پذیرش ساختار منطقی این قضیه، آیا باید آن را از حیث اجاب و سلب در حکم موجه دانست که در صدق نیازمند وجود موضوع است یا در حکم سالبه دانست که در صدق نیازمند وجود موضوع نیست؟

در پاسخ به پرسش نخست، دو دلیل برای اثبات سالبه‌المحمول اقامه شده است. روش نخست روش آزمایش صدق است که بر پایه آن، سالبه‌المحمول از این جهت که حرف سلب در آن جزء محمول نیست، متفاوت با معدوله‌المحمول است و از این جهت که بیانگر صدق سلب محمول از موضوع است و بنابراین در سنجش با سالبه محصله دارای اعتبار افزوده «حمل نسبت سلبی بر موضوع» است، با سالبه محصله تفاوت دارد. اشکال این دلیل آن است که بر پایه این استدلال، سالبه‌المحمول مرکب از دو قضیه «سلب محمول از موضوع» و «حمل نسبت مسلوبه بر موضوع» خواهد بود که درست نیست؛ زیرا هر قضیه بالفعل نمی‌تواند بیش از دو حکم داشته باشد. در نقد این پاسخ گفته شده که مشتمل بودن سالبه‌المحمول بر دو قضیه مستلزم اشتغال آن بر دو حکم نیست؛ چراکه قضیه منطقی به معنای نسبت تامه خبری است که یک واحد تصویری به شمار می‌رود و حکم به معنای تصدیق و اذعان نفس به نسبت است. اشکال این سخن آن است که در نگاه منطق‌دانان، از یک سو تصدیق به معنای تصور مستتبع حکم است، نه به معنای حکم و از دیگر سو، تصدیق مترادف قضیه به معنای قول محتمل الصدق و الکذب است؛ بنابراین هر جا قضیه و تصدیق وجود داشته باشد، حکم نیز وجود خواهد داشت و این به معنای آن است که در سالبه‌المحمول دو قضیه و دو حکم وجود خواهد داشت که شدنی نیست.

دلیل دوم برای اثبات سالبه‌المحمول روش توصیف است. در این روش بر پایه قاعده «اوصاف پیش از علم، اخبار و اخبار پس از علم، اوصافند» استدلال می‌شود که جمله‌های خبری، چه

۱. نک: حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۲۳۰ و ۲۳۵.

سلبی و چه ایجابی، پس از آگاهی عیناً با همان حالت خبری به صورت جمله‌های وصفی درمی‌آیند و عروض این حالت نوسازی وصفی بر صورت سلبی سالبه محصله، قضیه سالبه‌المحمول را به وجود می‌آورد که نشان‌دهنده توصیف سلب است. اشکال این دلیل هم آن است که با لحاظ اینکه ویژگی خبر افاده تصدیق و ویژگی وصف افاده تصور است، قاعده مذکور گویای آن است که مفاد قضیه که معنایی قائم به یک ذات است، با فرض جهل پیشین به آن، افاده تصدیق می‌کند و با فرض علم پیشین به آن، یک ادراک تصویری وصفی پدید می‌آورد.

در پاسخ به پرسش دوم، یعنی نیاز یا بی‌نیازی صدق سالبه‌المحمول به وجود موضوع، چند قول وجود دارد که هیچ‌کدام خالی از اشکال نیست؛ زیرا در آن‌ها به این نکته التفات نشده که ارزش منطقی سالبه‌المحمول، در صورت پذیرش ساختار منطقی‌اش، وابسته به این است که از یک سو ماهیت آن ایجابی باشد و از دیگر سو نیازمند وجود موضوع نباشد، چون تنها در این صورت است که این قضیه می‌تواند مطالبی را بیان کند که موجهه معدولة المحمول و سالبه محصله توان بیان آن را ندارند.

### کتابنامه

- ابن سهلان ساوی، عمر بن سهلان (۱۹۹۳)، البصائر النصيرية في علم المنطق، مقدمه رفیق العجم، بیروت: دار الفكر اللبناني.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴)، النجاة من الغرق في بحر الضلالات، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن کمونه، سعد بن منصور (۱۳۸۷)، شرح التلویحات اللوحية و العرشية، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر (۱۳۷۰)، تزیل الافکار (همراه با تعدیل المعیار خواجه طوسی: در منطق و مباحث الفاظ)، به کوشش مهدی محقق و توشی‌هیکو ایزوتسو، تهران: دانشگاه تهران.
- ارموی، سراج‌الدین محمود بن ابی‌بکر (۱۲۹۴)، مطالع الانوار (در شرح مطالع الانوار قطب رازی)، قم: انتشارات کتبی نجفی.
- ارموی، سراج‌الدین محمود بن ابی‌بکر (۱۳۷۳)، بیان الحق و لسان الصدق، تصحیح غلامرضا ذکیانی در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، ریح مختوم (شرح حکمت متعالیه، بخش دوم از جلد اول)، تدوین حمید پارسانیا، قم: نشر اسراء.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴)، جستارهای فلسفی (مجموعه مقالات)، به کوشش عبدالله نصری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- خونجی، محمد بن نام‌آور (۱۳۸۹)، کشف الاسرار عن غوامض الافکار، مقدمه و تحقیق خالد رویه‌ب، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۴)، شرح المنظومة، تصحیح حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب.
- سندیلوی، حمدالله بن فضل‌الله (۱۳۲۵)، شرح سلم، تصحیح محمد عبیدالله ایوبی، پیشاور: مکتبه فاروقیه.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۸۵)، المشارع و المطارحات، تصحیح مقصود محمدی و اشرف عالی‌پور، کرج: نشر حق باوران.
- شهابی، محمود (۱۳۸۰)، رهبر خرد، تهران: کتابخانه خیام.

- شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۸۳)، رسائل الشجرة الالهية، ج ۱، تصحيح نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- صفوی، عیسی بن محمد (۱۹۸۳)، شرح الغرة فی المنطق، تحقیق بیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۴)، قضیه‌ای به نام موجه سالبة المحمول (در جستارهای فلسفی)، به کوشش عبدالله نصری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- عبدالرحیم (۱۴۲۱)، حاشیه عبدالرحیم (در الحاشیه علی التهذیب ملاعبدالله یزدی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عطار، حسن بن محمد (۱۹۹۷)، حاشیه علی شرح الخبصی، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۸)، المنطقیات للفارابی، ج ۱، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (۱۲۹۴)، شرح مطالع الانوار فی المنطق، قم: انتشارات کتبی نجفی.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۶)، تحریر القواعد المنطقیة، تصحیح محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.
- قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۰)، شرح حکمة الاشراق، به کوشش عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸)، التنقیح فی المنطق، تصحیح غلامرضا یاسی‌پور، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، تصحیح غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۲)، تعلیقات شرح حکمة الاشراق قطب شیرازی، تصحیح حسین ضیائی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۶)، رساله التصور و التصدیق (در رسالتان فی التصور و التصدیق)، تحقیق مهدی شریعتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۰)، تعدیل المعیار فی نقد تزیل الافکار (در منطق و مباحث الفاظ)، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: دانشگاه تهران.